

آزمیدخت دهدشتی

دو واژۂ پهلوی

این واژه یعنی **رسانید** را، من در دو متن پهلوی دیده‌ام که در هر دو جا صفتی برای پوشش و جامه به کار رفته است و در هر دو جا آن را *dārēn* خوانده و دارین یا چوبین معنی کرده‌اند.

یکجا در ستایش سی روزه است، اندر ستایش ایزد رام، ایزدی که روز بیست و یکم هر ماه به نام او خوانده شده است و به وسیله اوست که مردم جهان زندگی این جهانی را از هرمزد می خواهند، اینچنین:

(= پوششها) به جای پوششی vistargān

۳- به جای سه‌گزینی  
۴- شاید اندیشه

x<sup>v</sup>āhēm az dātār ē x<sup>v</sup>āpar ē afzōnīk ku  
-m afzōnīkinēt pat harvist nēvakīh ē az  
rām..... ku bavandakīh rasād  
pat-ic drustīh ē tan ut zīvandakīh ē dē-  
rang ut frārōn pātaxšāyīh ... ut anē-č ē  
zarēn ut asimēn ut ۱۵۳ vistargēn vistarg  
ut yāmak ē čāpuk ut apārīk-ič čihruk .....

خواهم از دادار مهریان افزونی بخش که مرا افزونی بخش به همهٔ نیکی‌ها  
از رام .... که به کمال (= بطور کامل) برساد هم درستی تن و هم زندگی  
در از و هم فرمانروایی نیک .... و دیگر نیز، زرین و سیمین و ۱۵۴  
پوشش (= پوشیدنی یا پوشیدنیها = vastargān )، پوشش (یا : بستر)  
و جامهٔ چابک و انواع دیگر ....

در اینجا دعا کننده، جزء نعمت‌هایی که به شفاعت ایزد "رام" از خدا  
می‌خواهد جامه‌های زرین و سیمین (زوبفت و سیم بفت) و ۱۵۵ و ظرف  
(= چابک) و انواع دیگر جامه‌های است و چنانکه می‌بینیم ۱۵۶ یکی از انواع  
جامه‌ها و پوشیدنیهاست، دایار این واژه را دارین dārēn خوانده و به معنی  
چوبین دانسته و عبارت را چنین معنی می‌کند. لوازم خواب زرین و سیمین و  
دارین (= چوبین) برای دراز کشیدن ۱۵۷

Bedding of gold and silver and wood to lie down ۱  
"Translation of zand-i khurtak Avistāk Bombay 1963

ص ۴۶۰. بستر و رختخواب چوبین درست نمی‌تواند باشد مگر اینکه مراد شرحت  
خواب باشد و آن هم معنی خوبی برای vistarg = بستر vi+Vstar (نک  
همان صفحهٔ زیرنویس ۹) نیست. vistarg به معنی بستر و پوشش هردو می‌آید  
و از همین واژه است "گستردن" در فارسی.

جای دیگر در کتاب شایست نه شایست آمده است (بخش ۴ بند ۴) که باز در شمار یوشیدنیها آمده است:

اوسن کوڑ دوں سو । دریاں کو رکھ । ॥۸ ۱۵۷  
سرپسیں سارے لذ پل پل ۱۵۸ ۱۹۶ سو  
۔۔۔ ۱۵۹ ۱۹۷ ۱۵۹ ۱۹۸ ۱۵۹ ۱۹۹ ۱۵۹ ۲۰۰  
دوں ۱۵۹ ۲۰۱ ۱۵۹ ۲۰۲ ۱۵۹ ۲۰۳ ۱۵۹ ۲۰۴

vistarg ē dēpāk ut staprak, parand ut parníkān pat aiviyāhanīh nē xup ut pōstēn kat mōy hač-iš rūt ēstēt ut pašmēn mōyēn, pambakēn, vašnēn (=vaxšēn, vašēn) aprēšamēn ut  pat šapik šayēt.

پوشش دیباوستبرق، پرندوپرنیان ائیویا هنی<sup>۲</sup> اخوب نیست و (پوشش) پوستین که موی ازش روته (سترده) شده باشد و پشمین و موئین، پنبگین، و شین، ابریشمین و سل<sup>۳</sup> ابه شبیک شاید.

تا وادیا نیز، این واژه را (نسلخ) چوبین و الیاف کیا هی معنی کرده است. من این واژه را بی هیچ تغییری یا با اندک تغییری (رسنسلخ) معرفی می کنم.

M.B. Davar: *Šāyast la řāyast*, Bombay 1912 P.29-30-1  
J.C. Tavadia: *Šāyast nē řāyast*, A Pahlavi text on  
religion customs: Hamburg 1930 P. 86

۲- ایو یاهن aiviyāhan را تا وادیا به معنی پیراهن (= سدره) گرفته است در صورتیکه بایستی به معنی کستی ( kustīk ) یا کمریند

\* aiwi- < aiwyānhana = ستا. دیسی ویژه زرتشتیان باشد. شیبک yāh < \*yānhana (۱۲۹۱ و ۱۹۹۸ AiWb.) . نک.

با یستی سدره یا پیراهن و پژه زرتشتیان باشد. نام کهن تر řapīk

و شاید درست تر آن تشكوک می‌باشد است . نک . "درخت آسوریک"

۱۳۳ و ۲۱ ص فرهنگ بنیاد نوایی چاپ ماهیار از

هاره (šārēn) شعرین<sup>۱</sup>) می خوانم یعنی ابریشمین آکه با هر دو متن پهلوی بالا سازگار است.

وست (West) نیز در ترجمه انگلیسی این متن که جزء مجموعه 'The Sacred Books of the East' انتشارات کتاب های مقدس شرق. جلد پنجم ص. ۲۸۶ به چاپ رسیده این واژه را چوبین ترجمه کرده است. شال نیز همین واژه است که در فارسی کاربرد فراوان دارد و بیشتر با صفت ابریشم و ابریشمین همراه است<sup>۲</sup>

در باره یکی بودن واژه پهلوی و فارسی و عربی "شعر" نگاه کنید به دو مقاله از دکتر ماهیار نوابی.

۱- عمame شیر و شکری در مینوی نامه<sup>۳</sup> ص ۴۴۵-۴۴۹

Vaxšēn Kermak = silk worm , Studia Iranica T. 4 1975

## ۲- ص ۳۷۰

واژه دیگر مپسند تیماس است، که در چند جا، در متن های پهلوی بدان برخورده ام و در هیچ جا گزارندگان معنی درستی از آن نداده اند. این واژه، باز در همین متن پهلوی "ستایش سی روزه" ، بندبیست و سوم ، "ستایش دادار" آمده است:

۱- سنج. آندراج: "شعر بالفتح نوعی از جامه" باریک ابریشمی . بعضی نوشته اند که آن سیاه رنگ می باشد . و شعر باف: "کسیکه اقمشه ابریشمی ببافد" . مقدمه 'الادب زمخشri. ثوب من الابريشم" ولی ولف در فرهنگ شاهنامه آن را به "بالاپوش نازک پشمی" ترجمه کرده است:

F. Wolff: Glossar zu Firdosis Schahname !  
Berlin 1935

۲- ابریشم باید نامی کلی برای انواع پارچه های ابریشمی ، کلفت و نازک و ساده و نقش دار و جز آن ، مانند دیبا و ستبرق و پرند و پرنیان و وشین و شعرین (= شالین) که در متن دوم به کار رفته اند، باشد

۳- شاید پس از فراموش شدن معنی اولیه آن.

Stāyēm ut azbāyēm dātār ē vēh ē afzōnik  
kat-it kart apāyastan kām ut framān. vēnēm  
ē ūgōn arjōmand tīmās ē pat gētēyān dānišn  
ayāftan ut dānistān nē pat ēvāz bēk pat har-  
visp ākās xrat ē apāk tō afzōnik ūhmazd dā-  
nistān šāyēt.

ستایم و خوانم تو دادار بِه افزونی بخش را، کت به کام و فرمان (کار) بایست کردن، بینم آنکوں که: تیفاس ارجمند به گیتیان (=جهانیان) دانش یافتن و دانستن است، نه به آواز، بلکه به خرد هروسب آگاه که با تو هرمزد افزونی بخش است، دانستن شاید.

دابار، در "ترجمه زند خرده اوستا" جمله؛ منظور را چنین ترجمه کرده است:<sup>۱</sup>

"I praise and invoke Thee, O good

and beneficent Creator. When ( Thy ) desire and commandment are to be fulfilled, I look up to such an exquisite inscrutable construction (?) (of Thy universe) as cannot be grasped and comprehended by the wisdom of the people of the world except that it can only be understood through the omniscient wisdom which is with Thee O beneficent Auharmazd."

و برای روش ساختن معنی <sup>۱۵۰</sup> یا <sup>۱۵۱</sup> که خواندن آن برایش مشکوک است در زیر می‌نویسد:

"...we can arrive at the meaning of this obscure word, such as e.g. 'miraculousness', 'wonderfulness', 'inscrutability', 'what is incapable of being understood by human reason', 'that which is outside the comprehension of man', etc.

یکی از دستنویس‌های خردۀ اوستا ( Mf4 ) این واژه را چنین شرح می‌کند: "ترجمه توصیح باشد از واضح شدن و ظاهر کردن است"<sup>۲</sup> دکتر عفیفی در ترجمه این متن، این واژه را به "آشکار" معنی کرده است یعنی پیروی از شرح دستنویس بالا کرده است.<sup>۳</sup>

۱- همانجا زیرنویس ۱ ص ۴۶۳

۲- متن ص ۴۰۴، ۲۳، ۱ و زیرنویس ۱ ص ۴۶۳ ترجمه.

۳- نگ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی سال ۱۲ شماره ۲ ص ۲۲۴.

dānāk [ē] āzmūtak xrat ētōn guft ku:  
pat x<sup>v</sup>āstak vas pat har kas vas zyānkār-  
tar, ē rāy čē frēhbūtīh rāy bē hač pat-  
mān, čē öyšān kē nēst, pat ārzūk x<sup>v</sup>āhēnd  
ut pat öštāp, ut öyšān kē ēt hamēšak an-  
dar öštāpišn ē ....andēšak út öyšān kē  
būt nē šut hamvārak ranjak pat tīmās ēs-  
tēnd.

دانای آزموده خردایدون گفت که خواسته بسیار، به هر کس بسیار زیانکارتر است چه، افراط را، از پیمان [می گردد] (به دلیل افراط از اعتدال خارج

می شود ) ، چه آنان را که [خواسته] نیست به آرزو خواهند و به شتاب ، و آنها را که هست همیشه در شتاب هستند و اندیشه، و آنان را که [ خواسته] بود و نرفت همواره رنجه به تیماں ایستند . . . . .

ولی در اینجا دا بار "تیماس" را به *delusion* و *decite* ترجمه کرده است.<sup>۱</sup>

سه بار هم در دینکرت آمده است که در اینجا دو مورد آن را یاد می‌کنیم:

1- ēvak čand čiš ut tīmās ē Dahāk pat yātūkīh andar Bāpil kart ēstāt. martom pat ān nyāzānīh. Õ ozdēs parastīh mat ēstāt hēnd.

یک چند چیز و تیماں که ضحاک به جادوئی اندر با بل کرده بود . مردم به آن نیاز ( متن = نیازانی ) به بیت پرستی آمده بودند .

۱- نک. ترجمه زند خرد اوستا ص ۴۶۴ دنباله زیرنویس ۱

۲- نک ترجمه انگلیسی "خرد اوستا" ای دایار ص ۴۶۳-۴۶۴، زیرنویس ۱/۲۲

۳- حرف "ر" زائد است و امدهسن را بایستی ۱۳۷۰-خواند یعنی واو عطف + تیماسی.

۴- دینکرت مدن ج ۲ ص ۶۳۹ س ۶.

۲... کو نر سر ل ۵۰۵ آس اس ب  
 آ نر سر ل و س ۴۰۵ از دل سو د  
 ۳۵ ۱۶ ۱۵ اد دل س ۵۰۵ سون ل ۵۰۵  
 ۱۶۵ ۱۳۰ ۱۶۵ ۱۶۵ ۱۶۵ ۱۶۵  
 ۱ ۴۰۵ ۵۰۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵  
 ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵  
 ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵ ۱۵۵

...ān 12 star gōbišn kēšān nām az 12 axtar xēzēt frazānakān Bāpilīkān ē kē az x<sup>v</sup>anīras sarx<sup>v</sup>atāyān frašn pursišn mat hēnd pat patkār bōxtan (بهتر است bāxtan) apāk ān ēvēnak mēnuīk ut gētēīk ut tīmāsīk ē frāz az Jamšēt hū-hangūšītakīhā pētākīhēst...

### پرسش جامع علوم انسانی

آن دوازده ستاره شناس (= ستاره گوی) کشان نام از ۱۲ اختر خیزد، فرزانگان بابلی که از سر خدا یان خونیرس به پرسش پرسی آمدند، به پیکار باختن (= مبارزه) در باره (متن = با) آن آئین [ها] و کار ورزی [ها] ای مینوی و گیتیگی و تیماسی (= مربوط به تیماس) که فراز از جمشید (= از زمان جمشید) با همانندی به پیدائی آمد....

۱- در اینجا بایستی ۱۳۰ سر برخواند.

۲- Sanjana: Dinkart p. 479 § 8.

این واژه (=تیماس) در فارسی نیز به کار رفته است ولی فرهنگها یا آن را نیاورده و از قلم انداخته‌اند و یا معنی آن را دکرگون ساخته‌اند.  
برهان قاطع = تیماس بر وزن ریواس بیشه و نیستان و جنگل را گویند و به عربی اجم خوانند<sup>۱</sup>

فرهنگ رشیدی= "تیماس بالکسر، بیشه و نیستان . ابوالعباس گوید :

"نهاد روی به حضرت چنانکه رو به پیر

<sup>۲</sup>  
به تیم واتگران آید از در تیماس"

فرهنگ جهانگیری= "تیماس با اول مكسور و باي معروف بيشه و نیستان

را گويند :

ابوالعباس نظم نموده :

"نهاد روی به خدمت چنانکه رو به پیر

<sup>۳</sup>  
به تیم واتگران آید از در تیماس"

چنانکه دیدیم در فرهنگهایی که این واژه آمده است به "بیشه و نیستان" معنی شده است و حتی صاحب برهان "جنگل" را نیز بدان افزوده است و شاهد همه همین بیت ابوالعباس ربنجمنی است ( با اختلاف در یک واژه که یکی آن را ) حضرت "پتوشته است و دیگری خدمت"<sup>۴</sup>

معنی مناسب برای "تیماس" دو مورد های بالا چه فارسی و چه پهلوی ، "کار" و واژه‌های متراffد آن است ، بیت ابوالعباس را باید چنین معنی کرد : ( او با حیله گری و شیادی ) روی به حضرت ( تو ) نهاد آنچنانکه روباه پیر ( حیله باز نیرنگ سازی ) به تیم واتگران - یعنی تیمچه پوست دوزان - آنجا که از پوستش پوستین می‌سازند - از در کار، یعنی برای کار باید ( نه از در جنگل ) .

۱- به اهتمام دکتر معین ، تهران ۱۳۳۵

۲- به تصحیح عباسی تهران ( ۱۳۳۷ )

۳- ویراسته دکتر عفیفی مشهد .

"بیشه" تحریفی است از "پیشه" و این تحریف بواسطه یکسان‌نوشتن "ب" و "پ" و فرق نگذاشتن میان آنها در روزگاران پیشین بوده است. در متن‌های پهلوی یاد شده نیز همه‌جای "تیماس" میتوان "کار" یا "پیشه" نهاد.

ستایش سی روزه، ..... بینم انگون که: پیشه ارجمند به جهانیان (= برای جهانیان) دانش یافتن و دانستن است..... اندرز اوش ز دانا = ..... و آنان را که (خواسته) بود و از (دست) نرفت همواره با رنج به کار و پیشه و فعالیت ایستند (برای از دست ندادن خواستهٔ موجود)

دینکرت ۱. "یک چند چیز و کار (یا پیشه) که ضحاک به جادوئی به بابل کرده بود...."

دینکرت ۲. ..... آن آئین (ها) و کار ورزی (ها) ای مینوی وجهانی و پیشه‌ای (= مربوط به کار و پیشه) که فرازاز جمشید، ... پیدا آمده بود... اما واژه "تیماس" بایستی از دو جزء تیم (= تیمچه، سرای بازرگانی) و آس (آسیدن = آمدن) باشد. "به تیم... آید" که در بیت ربنجی به کار رفته است راهنمای خوبی است برای یافتن اجزاء واژه "تیماس" و معنی اصطلاح از "در تیماس آمدن" = برای کار و پیشه آمدن

## پرمال جامع علوم انسانی

۱- زبان پهلوی هر کو شناسد خور آسان آن بود کز وی خور آسد خور آسان است در معنی خور آیان کجا زو خور بر آید سوی ایران ویس و رامین